



وصیت نامه یک تاسین همراه

کمی او را از گوشت در بیابور تا خودش را تمیز کند. - اینقدر خودت را به زحمت ننداز، همه بار سرانه مطالعه کشور را که تو نباید به دوش بکشی. کمی هم بگذار بقیه لایک کنند و کامنت بگذارند. نترس، قطع کردن ورزش و نرمش انگشتت باعث گرفتن آرتروز بند انگشت نمی شود! فقط هرازگاهی مچت را تکان بده، بالاخره موبایل ها هم ورزش می خواهند. - خواهشاً دوربین جلوی تلفن جدیدت را از نعمت عکس گرفتن محروم کن. مطمئن باش اگر دنبال کننده های کمتری بداندن یا اصلاً ندانند که تو الان بیهویی داری چه کار می کنی هم روزشان شب می شود. - در آخر از تو می خواهیم که بگذاری تلفن همراه جدیدت شبها زود بخوابد و در سرویس بهداشتی همراهت نباشد.

کن، بیچاره آرتروز چشم می گیری. جان سخت ده! تو هم نگیری، او می گیرد. باور کن صفحه لمسی موبایل هم بر می شود و گزگز می کند. اگر انگشتان تو از بازی زیاد بی حس نمی شود دلیل بر این نیست که او هم مثل تو است. گوشی باش آدم. - بی معرفت! اجزای سالم مرا برای به دست آوردن او نفرو. پول نیاز داری؟ یادت رفته شبها هم مرا زمین نمی گذاشتی و به پریز برق آویزان بودی؟ یادت رفته تا چسبته بسته می شد خودم را روی دماغت می انداختم و می ماچیدمت و شب بخیر می گفتم. بشکند آن صفحه ناچی که تو را بوسید. - نصف اموالم یعنی شارژرم را به تو می بخشم و نصف دیگر یعنی هندزفری ام را وقف می کنم که تو دستت به او نرسی، بیچاره از بس در گوشت بوده گور و کر و لال شده. گوشت که کر نمی شود قصد تمیز کردنش را هم که نداری، حداقل

حالا که آخرین قطره های باتری ام در حال خالی شدن است و آقای تعمیرکار نیز با دست های سیاه از اتاق پشت مغزهاش بیرون آمد و گفت: متأسفم، هر کاری می توانستم برایش کردم، برای تو صاحب عزیزم چند خطی وصیت می کنم. - بعد از من با موبایل دیگری ازدواج نکن. بی جنبه حداقل تا چهلیم صبر کن. نمی کنی؟ حالا دو روز بدون گوشی باشی نمی میری که؟ بی موبایل هراس بدیخت. به جوانی ات رحم کن. داری در مولکول های تخت حل می شوی. باور کن دنیای دیگری هم بیرون از تخت هست. - لااقل ساعت استفاده از چسبیدن به گوشی جدیدت را کم

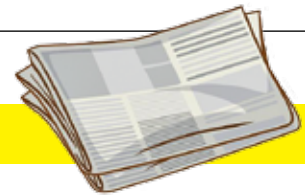


فیروزه کوهیانی

دیوانه حافظ

افشار جابری و حافظ شیرازی

«دروم نشته بیز طیسبان مدعی»
«دروم بکی است، درودایش خزاراست»



شوخی با تبیتر روزنامه ها

اعتبارسنجی: جای گرفتن وثیقه در وام بانکی
احتمالاً تبیان خودشون به آقا زاده ها میگن اعتبار



خط فقر یا خط مرگ

یا خط درد، خط مرض، خط کوفت، خط زهرمار



تغییرات جدید در جراحی های زیبایی در ایران
منتظر موجودات فضایی در خیابان ها باشید



غرب چرا پول های افغانستان را آزاد نمی کند
چند سالی هست دکمه ول کنشون گیر کرده



کبسه های هوا تا حالا آرمایش نشده اند
چرا اتفاقا به همشون سوزن زدیم ببینیم باد داره

نیاورده اند که...

روزی پیری در غار تنهایی خود نشسته بود و در باب جهش جدید ویروس کرونا تأمل می کرد. ناگهان مردان وی عریضه کشان به غار پیر یورش بردند. زبان پیر از ترس بند آمد و نقل است که تا ۴۰ روز توان تکلم نداشت و در این مدت مردان، وی را تیمار می کردند. پس از اینکه پیر زبان وا کرد، مردان گفتند: «ای پیر، دستمان به دامنت، به دادمان برس که دانشگاه بلاد تصمیم گرفته امتحانات پایان ترم را حضوری برگزار کند.» پیر گفت: «خب؟» مردان گفتند: «خب به جملات ای پیر، ما روی امتحان مجازی حساب کرده بودیم تا از تمام فرصت ها برای تقلب استفاده کنیم؛ الان اگر امتحانات حضوری شود، همه ما مشروط می شویم که!»



محمدرضا رضایی

پیر کمی ریشش را خراشد و گفت: «خب اگر بخوام پندی کارگشا در این زمینه بدهم...» ناگهان یکی از مردان حرف پیر را قطع کرد و گفت: «بیر! جسارتا الان پندت را نمی خواهیم.» پیر گفت: «پس دیگه چه دردتونه؟» مرید با لبخندی مرموز یک سرنگ از جیبش در آورد و گفت: «داخل این سرنگ ویروس زنده میکرون است که یکی از بچه ها با بدیختی از آن رُوب آورده، اگر تو قبول کنی که اولین مبتلا به میکرون در بلاد باشی، ما هم می توانیم از طریق رسانه ها به دانشگاه فشار بیاوریم که امتحانات را مجازی کند. قول می دهم آمبول را طوری بزنم که دردت نگیرد.»

پیر که ابتدا خیال کرد دوربین مخفی است، کمی خندید ولی بعد که دید مردان کاملاً جدی هستند، گفت: «بدیختا! به جای این شامورتنی بازیا بشینید درس بخونید، درخواستتون رد شد، برید می خوام بخوایم.» مرید سخنگو گفت: «ولی ای پیر، ما از تو خواهش نکردیم.» سپس به دو مرید گولاح اشاره کرد تا دست و پای پیر را ببندند و مردان هم که از قبل برای این لحظه آموزش دیده بودند، همین کار را کردند و پیر بدیخت هرچه تفرقا کرد از دست مردان گولاح رهایی نیافت و سرنگ به وی تزریق شد. مردان که از فرط خوشحالی عنان از کف داده بودند، جامه دران سر به بیابان گذاشتند تا به جشن و پایکوبی بپردازند و بعد از مثبت شدن تست پیر، عملیات روانی را برای لغو امتحانات حضوری آغاز کنند. پیر هم با حسرت به این فکر می کرد که انسان به هر چیز فکر کند، سرش می آید و اگر همان اول حکایت به جای میکرون، در باب تجدید فرات تأمل کرده بود، شاید روند داستان جور دیگری پیش می رفت.

بخش دوم

شخصیت شناسی ماسکی



محدوده مظهری

ما که خودمان دانشمندان هستیم، طی تحقیقات فراوان علمی و مشاهدات میدانی به نتایج جالبی درباره ارتباط شخصیت افراد با ماسکی که استفاده می کنند، رسیده ایم. نتایج این تحقیقات فوق علمی و آزمایش های سخت و مشاهدات دقیق را سخاوتمندانه و به دور از مسخره بازی های مقاله نویسی و اینها باشما در میان می گذاریم.

۳ ماسک پارچه ای (خانم ها): بسیار تنوع طلب هستید. بسیار به مد اهمیت می دهید و سی و هفت بار رنگ سال ۲۰۲۲ را استوری کرده اید. به خنزر پنزر می گوئید اکسسوری و هفتصد نوعش را دارید. تنوع طلبی در ماسک های تان هم دیده می شود. مثلاً چند مدل ماسک از انواع پارچه ها دارید که با لباس های تان ست کنید. یکی با مانتوی کتان گل گلی تان، یکی با شومیز سرمه ای که مامانتان برای تولدتان بهتان هدیه داد، یکی با شال توپ تویی تان که با فرانک دخترخاله تان خریده اید، یکی با سارافون چارخانه تان که سرخابی است، یکی...

۴ ماسک پارچه ای (آقایان): بسیار زرنگ و صرفه جو هستید و برای اینکه پول کمتری بالای ماسک بدهید، از مدل پارچه ای استفاده می کنید. به همه هم گفته اید بحث یک قران دوزارش نیست؛ بخاطر محیط زیست است. باشد! فقط خداوکیلی هر دو هفته یکبار ماسک نو بخرید. لااقل روزی یکبار ماسکتان را بشویید. عفونت رویی گرفتگی آقا! آثار باستانی نیست که حیفت می آید، بیندازش دور!

ازدواج مثل مسوز در بسته است

سحر فتاحی

همانطور که می دانید ازدواج مقوله ای است که در تمامی علوم رد پای آن دیده می شود. یکی از مهم ترین آنها ادبیات فارسی است که در این زمینه یک جورهایی شورش را هم در آورده. ادبیات که همیشه در وصف محبوب و فراق یار حرفی برای گفتن دارد یا فراتر گذاشته و در چند ضرب المثل ازدواج را به چالش کشیده، در اینجا قرار است از زاویه ای متفاوت چند مورد را بررسی کنیم:

ازدواج شتری است که در خانه هر کس می خوابد

منظور این است که شما بنشینید در خانه و منتظر شتر باشید، بالاخره خودش می آید! دیر یا زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد (ضرب المثل تو ضرب المثل شد) با آن حجم از خونسردی و بیخیالی که در شتر دیده می شود دیر رسیدنش طبیعی است ولی زود آمدنش مشکوک است. حتی با توجه به اینکه شتر حیوان مستقلی است و تک و تنها در بیابان گزمی کند، یک وقت هم ممکن است نیاید.



ازدواج مثل هندوانه در بسته است

تا به حال به این فکر کردید چرا هندوانه؟ چرا موز نه؛ که پوستش زرد طلایی است ولی مغزش مزه گاه می دهد! یا پرتقال که برعکس ظاهر خوش رنگش، مغزش را که می خوری در یک نقطه از خودت جمع می شوی! در حقیقت هندوانه نکته انحرافی است و گرنه چشمتان را باز کنید، هندوانه خوب هم گیرتان می آید.

خدا دروخته را جفت می کند

اگر کمی چشمتان را جمع کنید جوری که دارید به موضوع مهمی فکر می کنید متوجه می شوید این ضرب المثل برعکس ظاهرش کاملاً ضد ازدواج است! هیچ کس دوست ندارد اعجوبه ای مثل خودش نصبش شود؛ در واقع همه توقع دارند نیمه گمشده شان برعکس خودشان زیبا، خوش تیپ، خوش اخلاق، پول دار و خلاصه همه چی تمام باشد و گرنه همان بهتر که گم و گور باشد!

خاطرات کاری یک وزیر در عربستان

خدا قوت پستیچی



نوید اربتابانی

■ شنبه / صبح از خواب بیدار شدم و آماده رفتن به محل کار بودم که یک لنگ جورابم را پیدا نکردم و می دانستم برای پیدا کردن آن نیاز به تلاش دارم، خواب را به رفتن ترجیح دادم و آن روز را مرمضی گرفتم.
■ یکشنبه / ساعت ۱۲ ظهر شده بود، دیگر از تخته خواب خسته شده بودم و از آنجا که کار لازمه و جوهره هر مردی است ترجیح دادم به سرکار بروم، لباس های نو پوشیدم و از پله ها پایین آمدم که دیدم همسرم صبحانه را آماده نکرده، اعصابم به هم ریخت و با مشاورم تماس گرفتم. تا وضعیت صبحانه را در محل کار پیورسم اما او هم گفت که صبحانه تمام شده، اعصابم بیشتر خرد شد و دستور دادم تا علی الحساب به یمن حمله کنند تا ببینم وضعیت صبحانه چه می شود.
■ دوشنبه / در محل کار پشت میز خودم نشسته بودم، نامه ای از سفارتخانه امریکا به دستم رسید، خیلی خوشحال شدم و دست پستیچی را بوسیدم و نامه را به روی چشمانم گذاشتم.
■ سه شنبه / از خوشحالی زیادی که دیروز داشتم صدایم گرفته بود و سرکارم نرفتم، مرمضی استلاجی گرفتم.
■ چهارشنبه / امروز هم سالم خوب بود، به ذهنم رسید دیگران را هم در این خوشی شریک کنم به همین خاطر به مدت ۲۷ دقیقه به جنگنده های خودم که یمن را بمباران می کردند فرصت استراحت دادم.
■ پنجشنبه / امروز کار خاصی نکردم و خاطره ای نداشتم چون مدامم را در دفتر جا گذاشته بودم از خوشحالی زیاد.
■ جمعه / تعطیل رسمی.

فال روز

بشوی اوراق اگر بهم درس مایی
که علم عشق در دقتر نباشد



فرزانه زینلی

ای صاحب فال!
جانم؟! چه کارها! البته از تقلب های گروهی و اعداد غیبی ای مانند امتحانات مجازی، نتیجه ای جز شست و شوی جزوه ها هم بر نمی آید. ولی سوتی دادی ها، اصلاً حواست به محتوای جزوه نیست. دانشجوی گرامی! از درس و علم هم که بگذریم، حاشیه آن جزوه ها از عشق و هم درس ها و راه های ارتباطی پر بود! متأسفانه دیگر فرصتی از کف رفت و باید صبر کنی تا ترم بعدی، که فرجی شود آن شاءالله!

در آرزوی فرزند



سیدمحمد جواندطاهری

